

گونه‌های مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با روایات سایر فرق اسلامی

رسول محمد جعفری^۱

چکیده

بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جریان‌های فکری و کلامی متعدد شکل گرفتند. چهار فرقه خوارج، مرجئه، معتزله و اهل حدیث، از مهم‌ترین این جریان‌ها بودند. از جمله منابع عقاید آنها روایات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. این روایات گاه به تحریف لفظی و تبیین ناصواب مبتلا شدند و گاه به وضع گرفتار آمدند. اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه با چنین روایاتی که مستمسک عقاید جریان‌های فکری و کلامی بود، به مواجهه پرداختند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم گاه مواضع تحریف روایات را برمی‌نمودند، گاه با تبیین صحیح روایات، سوء برداشت‌ها را می‌زدودند و گاه با استناد به ادله عقلی و نقلی، جعلی بودن حدیث را نشان می‌دادند.

کلید واژه‌ها: روایات کلامی، اهل بیت علیهم‌السلام، فرقه‌ها.

مقدمه

اندکی پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امت یکپارچه اسلامی با جریان‌های فکری و کلامی متعددی مواجه گردید. گرایش‌های حزبی و تعصبات قبیله‌ای، کج‌فهمی از حقایق دینی، منع کتابت و نقل حدیث، زمینه‌سازی برای قصه‌گویی عالمان یهودی و مسیحی، تضارب فکری مسلمانان با غیرمسلمانان ایرانی، رومی و هندی و اجتهاد در مقابل نص عمده عوامل

شکل گیری فرق و جریان ها بودند (بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۰). کتاب های ملل و نحل آکنده از فرقه هایی است که طبق حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر یک خود را فرقه ناجی می دانستند. البته اگرچه مؤلفان کتاب های ملل و نحل در تکرر فرقه ها دچار تکلف شده اند به طوری که امروزه فقط نامی از آنها باقی مانده است، اما بی گمان افکار و اندیشه های چهار فرقه اثرگذار سده های نخستین اسلامی یعنی خوارج، مرجئه، معتزله و اهل حدیث در لابه لای منابع مختلف در اختیار است. عالمان این جریان ها غالباً مبانی اعتقادی خود را مستند به آیات و روایات می کردند؛ مفاهیم صحیح آیات را به دلیل ذو وجوه بودنشان در مسلخ آرای پیش ساخته خود ذبح می کردند و فهمی ناسازگار از آنها ارائه می کردند و احادیث متشابه نیز مانند آیات متشابه به آفت کج فهمی مبتلا می شدند؛ با این تفاوت که اگر روایات اصالت داشتند به شیوه مطابق با گرایش های اعتقادی تبیین می کردند و اگر با خلأ روایت مواجه می شدند گاه به وضع آن اقدام می کردند (البته این نوع تحریف - زیاده و نقصان در الفاظ - در حریم قرآن راه ندارد). امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در نوبتی بیش از صد روایت را بر می شمرد که یا وضع شده اند و یا تحریف (کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۳۵-۶۳۴؛ نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۶۰).

با مطالعه و بررسی اخبار و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام - که دیده بانان و پاسداران آیین و مکتب بودند - چنین به نظر می رسد که:

اول: مرجعیت علمی خود را برای شیعیان تبیین می کردند؛ برای نمونه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از علم خداوند آموخته ایم و داوری را از او گرفته ایم و از صادق شنیده ایم، اگر ما را تبعیت کنید، هدایت یافته اید (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۴).

دوم: شیعیان را از هر گونه گرایشی نسبت به سایر فرق باز می داشتند؛ چنانکه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل است که نماز، روزه، روایات و علوم آنان (سایر فرق) تو را فریب ندهد (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۲).

سوم: در مواجهه با روایات شبهه انگیز این جریان ها اگر تحریف شده بود مواضع تحریف و افتادگی آنها را نشان می دادند و اگر دچار کج فهمی و سوء برداشت شده بود، فهم صحیح از آنها ارائه می کردند و روایاتی را که اصالت نداشته و برساخته فرقه ها بودند با ادله عقلی و نقلی انکار می کردند.

در این پژوهش ابتدا هر جریان‌ی معرفی شده و روایات مسئله‌دار مطابق با گرایش‌های فکری و اعتقادی آنان است مطرح گردیده و سپس مدل رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام در برابر آن تبیین شده است.

۱- خوارج

اولین فرقه‌ای که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکل گرفت، خوارج می‌باشد (بحوث فی الملل و النحل، ج ۵، ص ۸). در جنگ صفین پس از آنکه سپاهیان معاویه قرآن‌ها را به نیزه زدند، جماعتی از یاران امام علی علیه‌السلام بانگ برافراشتند که سپاه معاویه ما را به کتاب خدا می‌خواند و تو ما را به شمشیر می‌خوانی؛ امام علیه‌السلام فرمود: من به آنچه در کتاب خدا می‌باشد، آگاه‌تر هستم؛ با باقیمانده آنان و کسی که می‌گوید خدا و رسول دروغ گفتند، پیکار کنید. آنان امام علی علیه‌السلام را تهدید کردند که اگر مالک اشتر را از میدان جنگ بازنگرداند مانند عثمان او را خواهند کشت. امام علیه‌السلام مالک را که در چند قدمی پیروزی بر معاویه بود بازگرداند. آنان امام علیه‌السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند. امام علیه‌السلام عبدالله بن عباس را برگزید ولی آنان ابوموسی اشعری را تحمیل کردند تا بر اساس کتاب خدا داوری کند؛ پس از حکمیت اعتراض کردند که چرا در دین خدا حکم قرار داده است چون «لا حکم الا لله» (فرمانی جز فرمان خدا نیست) (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۳۲). آنان بر کفر علی بن ابی طالب علیه‌السلام اجماع دارند، زیرا او حکم قرار داده است و در اینکه کفر او شرک است یا نه اختلاف نظر دارند (مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۸۶). مهم‌ترین اعتقاد آنان این است که مرتکبان گناهان کبیره، اگر بدون توبه بمیرند، در عذاب جهنم مخلد هستند (همان، ص ۱۲۴). آنان شفاعت را منکر می‌باشند و برای اثبات این مدعا به آیاتی چند از قرآن، از جمله آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعرا، ۱۰۱/۱۰۰-۱۰۰) استدلال کرده‌اند (الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۲، ص ۳۶۶).

۱/۱. حدیث «لیست الشفاعة لاهل الكبائر من امتی»

محدثان این جریان فکری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند: «مرتکبان گناهان کبیره امتم به شفاعت من نمی‌رسند» (مسندالربیع، ص ۳۷۱).

در تفسیر همیان الزاد محمد بن یوسف وهبی اباضی - از تفاسیر خوارج - با استناد به آیه

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ»: «برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعت‌گری که مورد اطاعت باشد» (غافر/۱۸) و احادیثی چند از پیامبر ﷺ شفاعت از اهل گناهان کبیره نفی شده است (همیان الزاد، ج ۷، ص ۳۷۱-۳۷۰).

اهل بیت علیهم السلام در موقعیت‌های مختلف در مواجهه با چنین اعتقادی که مبتنی بر روایت پیامبر ﷺ است موضع گرفته و آن را نفی کرده‌اند. فردی به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد، همسایه‌ای دارم از خوارج که می‌گوید: در قیامت محمد ﷺ به خویش مشغول است، چگونه شفاعت خواهد کرد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ یک از مردمان آغازین و آخرین نیست مگر اینکه در روز قیامت به شفاعت محمد ﷺ نیازمند است (المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۴).
امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام از پدرانشان از امام علی علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: شفاعت من برای اهل کبایر اتمم می‌باشد (التوحید، ص ۴۰۷: معانی الأخبار، ص ۷).
موضع گیری یکسان اهل بیت علیهم السلام بر ساختگی بودن روایت عدم شفاعت دلالت دارد و تعدد در استناد حدیث با ذکر اسناد مسلسل آن تأکیدی بر شفاعت پیامبر ﷺ است.

۲- مرجئه

در برابر سختگیری‌های خوارج که مرتکبان گناهان کبیره را کافر می‌دانستند، جریان دیگری در جامعه اسلامی شکل گرفت که کاملاً در نقطه مقابل آنان قرار داشت؛ طرفداران این جریان که «مرجئه» نامدار گردیدند که اعتقاد داشتند تمام اهل قبله همین که در ظاهر به اسلام اقرار کنند، مؤمن هستند و ارتکاب گناهان کبیره به ایمان آنان آسیبی نمی‌رساند و کسی حق ندارد در دنیا در باب جهنمی بودن مرتکب گناهان کبیره حکم دهد و باید حکم این اشخاص را به روز قیامت واگذار کرد. این اندیشه، بن‌ی‌امیه را که در آن دوران بر دنیای اسلام سیطره داشتند، شامل می‌شد (مرجئه علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن، ص ۱۱۰).

«مرجئه» اسم فاعل از مصدر «إرجاء» در لغت به معنای تأخیر است. مرجئه سخن را مقدم داشته و عمل را به تأخیر می‌انداختند و ایمان را قول بدون عمل دانسته و معتقد بودند حتی اگر نماز نگزارند و روزه نگیرند ایمانشان آنان را نجات خواهد داد (لسان العرب، ج ۱، ص ۸۴).
عقیده محوری آنان این است که اگر مرتکبان گناهان کبیره بدون توبه بمیرند عقوبت یا عفو الهی را وانهییم و امر آنان را بر خداوند واگذاریم؛ از این روی آنان مرجئه نامیده می‌شوند (البد، و التاريخ، ج ۵، ص ۱۴۴). در دو کتاب «الفقه الاکبر» و «الفقه الاوسط» منسوب به ابوحنیفه، عقاید این گروه تبیین گردیده است.

۲/۱. ایمان قول و لا عمل

ابوحنیفه با سند خود در دو کتاب «مسند» و «الفقه الاوسط» از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «من با جمعی از صحابه در حضور پیامبر ﷺ بودیم که جوانی خوش سیما، خوش بو، خوش لباس و خوش اندام بر ایشان داخل شد و سلام کرد؛ پیامبر ﷺ و ما جواب سلام او را دادیم. آن‌گاه گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا نزدیک شوم؟ فرمود: بله، وی نزدیک شد تا جایی که پای او به پای پیامبر ﷺ چسبید و گفت: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها و رسولانش و ایمان به اینکه صدور خیر و شر را از جانب خدا است، آن فرد گفت: درست است. عبدالله بن عمر گوید: از اینکه او پیامبر ﷺ را تصدیق کرد شگفت زده شدیم گویا آگاه می‌باشد. پس از چند پرسش و پاسخ دیگر پیامبر ﷺ رو به اصحاب می‌فرماید: این جبرئیل علیه السلام بود آمده بود تا دین را به شما تعلیم دهد» (مسند ابی حنیفه، ص ۱۵۲؛ الفقه الاوسط، ص ۵۹۹).

این روایت مطابق با عقیده مرجئه در تعریف ایمان می‌باشد، به اعتقاد تهی اکتفا شده و به عمل مشروط نشده است. در منابع روایی شیعه ائمه علیهم السلام بدون اینکه مستقیماً به ساختگی بودن چنین روایاتی از ایمان اشاره کنند، گاهی در مواجهه با متفکران و نظریه‌پردازان این جریان و گاهی در ابتدا تعریف حقیقی ایمان را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کردند.

عبید بن زراره گزارش می‌کند که عمرو بن قیس ماصر، عمر بن ذر و ابوحنیفه - هر سه از رجال مرجئه - بر امام باقر علیه السلام داخل می‌شوند، قیس ماصر می‌گوید: ما هم کیشان خود را به دلیل ارتکاب گناهها از دایره ایمان بیرون نمی‌دانیم، امام باقر علیه السلام فرمود: ای قیس! ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن تا زمانی که مؤمن است دزدی نمی‌کند و مؤمن تا زمانی که مؤمن است سرقت نمی‌کند، حال تو و هم‌فکرانت هر عقیده‌ای را که می‌خواهید اختیار کنید (الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵).

امام رضا علیه السلام با سند مسلسل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «ایمان اقرار با زبان، معرفت به قلب و عمل با اعضا و جوارح است» (الأمالی، طوسی، ص ۴۴۸). همچنین از اهل بیت علیهم السلام نقل شده: «ایمان قول است و عمل» (الخصال، ج ۱، ص ۵۳). در پایان این دو حدیث به ترتیب از ابوحاتم و احمد بن حنبل نقل شده است که اگر اسناد این احادیث بر مجنون خوانده شود به اذن خداوند شفا می‌یابد (همان). از آنجا که این روایت را امام رضا علیه السلام با ذکر یک به یک پدران مطهر خویش حدیث را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانده و مستند می‌کند، از این روی آن دو تن با این سخن خود در پی توصیف عظمت سند روایت می‌باشند.

۲/۲. حدیث «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ»

برخی عالمان از جریانی در تاریخ اسلام با نام «قاعدین» یاد کرده‌اند که به احادیثی چون «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» و استناد می‌کردند (تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۲). شیوه آنان چنین بود که از هرگونه موضع‌گیری درباره افراد و جریان‌ها خودداری می‌کردند (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۱۸).

«افکار و اندیشه‌های افرادی چون قاعدین به مرور زمان تقویت گردید و با افراطی که برخی گروه‌ها در دشمنی با یکدیگر از خود نشان می‌دادند مستند مرجئه قرار گرفت و این فرقه مبانی مسالمت جویانه خویش را بنیان نهادند. آنان می‌گفتند داوری درباره تمام احزاب و گروه‌ها را به خداوند واگذار می‌کنیم که برخی مصیب و برخی برخطابند. ابن باور بن یامیه را هم دربر می‌گرفت چون آنها نیز شهادتین گفته و بر اساس باور یاد شده کافر و مشرک نبودند» (مرجئه و بن یامیه، همسازی یا ناهمسازی (۱)، ص ۱۳۴).

وقتی از ابوحنیفه سؤال می‌شود آیا جایز است پشت سر قاتل نماز خواند؟ گفت: نماز پشت سر هر نیک و گناه‌کاری جایز است، تو مأجور خواهی بود و بار گناه به دوش او خواهد بود (الفقه الأیسط، ص ۶۱۰-۶۰۹). این فتوای ابوحنیفه مستند به حدیثی است که از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «ظلم امام ظالم و عدالت امام عادل به شما زیان نمی‌رساند؛ شما از اجر عمل بهره‌مند می‌شوید و گناه عمل به دوش او خواهد بود» (همان، ص ۶۰۳).

نیز در جوامع روایی اهل سنت از پیامبر ﷺ نقل شده است: «یکی از پایه‌های دین نماز گزاردن در پشت هر نیک مرد و فاجر و جهاد با هر امیری است و تو مأجور می‌باشی (سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۴۴؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۹). نیز احمد بن حنبل - از بزرگان اهل حدیث - در رساله اصول السنه که به تبیین عقاید اهل سنت پرداخته، می‌نویسد: از پیشوایان و امیرمؤمنان نیک مرد باشد یا فاجر باید اطاعت کرد و هر کس خلافت را به عهده گیرد و مردم بر او اجماع کرده و راضی باشند و نیز هر کس با شمشیر غلبه یافته و به خلافت رسد و امیرمؤمنان نامیده شود باید اطاعت کرد (أصول السنه، ص ۴۲).

مسلم با اسناد خود از حدیفه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: بعد از من پیشوایانی خواهند آمد که از سنت و روش من سرپیچی می‌کنند و مردانی با قلوب شیطانی در کالبد انسانی عهده‌دار امور خواهند بود. حدیفه گوید: ای رسول خدا! اگر در آن زمان بودم چه کنم؟ فرمود: از امیر

فرمان ببر اگرچه تو را بزند و اموالت را مصادره کند (صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۰).

جامعه نوپای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر مبنای چنین روایاتی از روح تعالیم اسلامی کنار مانده و به قهقری می‌رفت. اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه با چنین روایات و اندیشه‌های برگرفته از آنها به انحاء گوناگون موضع‌گیری و به‌صورت غیرمستقیم جعل این روایات و انحراف این ایدئولوژی را برمی‌نمودند. سیدالشهدا علیه‌السلام در مسیر کربلا وظیفه مردم را در مقابل حاکمان جور از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین بیان می‌دارد: ای مردم! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هرکس ببیند پادشاه ستمگری حرام خدا را حلال کرده، عهد و پیمان خدا را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت کرده و در میان مردمان با گناه‌کاری و ستم حکم می‌راند، آنگاه با فعل و قول اعتراض نکند سزاوار است که خداوند آن کس را نیز به فرجام آن پادشاه دچار سازد (تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۳).

امام صادق علیه‌السلام از پدرش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: هر کس با قهر و غلبه به حکومت برسد و مردم را به خود فرا خواند درحالی‌که در میان مسلمانان برتر از او وجود دارد، گمراه و متکلف است (الکافی، ج ۵، صص ۲۷-۲۳).

اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام حکم نماز گزاردن پشت سر کسی که منکر قضا و قدر خداوند است سؤال می‌کند، امام علیه‌السلام می‌فرماید: نمازهایی را که پشت سر چنین کسی به جا آورده اعاده کند (التوحید، ص ۱۷۹).

یکی از کاتبان دیوان بن یامیه خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد و اظهار می‌دارد به دلیل موقعیت شغلی خود به اموال فراوانی دست یافته است، امام علیه‌السلام می‌فرماید: اگر بن‌ی‌امیه نمی‌یافتند کسانی را که برایشان نویسندگی کنند و در آمدها را گرد آورند و برای آنان بجنگند و در جماعت ایشان حاضر شوند، حق ما را غصب نمی‌کردند؛ اگر مردم ایشان را با آنچه از خود داشتند ترک می‌گفتند، چیزی جز آنچه داشتند نمی‌یافتند (الکافی، ج ۵، ص ۱۰۶).

۳. معتزله

شهرستانی شکل‌گیری این جریان را چنین گزارش می‌کند که شخصی بر حسن بصری وارد شد و اظهار داشت وعیدیه خوارج مرتکبان گناهان کبیره را کافر بر می‌شمارند و گناه کبیره را باعث خروج از دین می‌دانند، مرجئه معتقدند با وجود ایمان هیچ گناهی آسیب نرساند چنانکه با کفر نیز هیچ طاعتی سود نبخشد، رأی تو چیست؟ حسن در موضوع می‌اندیشید که واصل بن عطاء گفت: من معتقد مرتکبان گناهان کبیره، نه مؤمن مطلق

است و نه کافر مطلق، بلکه در جایگاهی بین آن دو جایگاه (منزله بین المنزلتین) است، سپس به کنار یکی از ستون‌های مسجد رفت و به گروهی از شاگردان حسن جواب خود را تشریح کرد، حسن گفت: «اصل از ما کناره گرفت لذا او و پیروانش معتزله نامیده شدند (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۶۱). اگرچه شکل‌گیری معتزله از مجلس حسن بصری صورت گرفت مع ذلک اندیشه‌های حسن بن مایه‌های فکری جریان معتزله را شکل داد و آنان در برخی اصول همان مشی او را دارند؛ لذا از اسلاف معتزله و به قولی نخستین معتزلی می‌باشد (تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، ص ۴۷).

معتزله عقاید خود را بر پنج اصل استوار ساخته‌اند: ۱- توحید، ۲- عدل، ۳- وعد و وعید، ۴- منزله بین المنزلتین، ۵- امر به معروف و نهی از منکر (مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۲۱؛ البد، و التاريخ، ج ۵، ص ۱۴۲). معتزله کسی را که در توحید مخالف آنان باشد، مشرک و اگر در صفات مخالفت کند مشبه و اگر در وعید با آنان مخالف باشد مرجئه می‌نامند (البد، و التاريخ، ج ۵، ص ۱۴۲).

۳/۱. حدیث «لاتنال شفاعتی اهل الكبائر من أمتی»

معتزله مانند خوارج معتقدند مرتکبان گناهان کبیره، اگر بدون توبه بمیرند، در عذاب جهنم مخلد هستند (مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۲۴) و شفاعت را منکر می‌باشند (الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۲، ص ۳۶۶).

از حسن بصری از پیامبر ﷺ روایت شده است: «مرتکبان گناهان کبیره اتمم به شفاعت من نمی‌رسند» (تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۱۹؛ الإنصاف فیما يجب اعتقاده، لایجوز اعتقاده، لایجوز الجهل به، ص ۲۱۰).

چنانکه گذشت امام موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام از پدرانشان از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند: شفاعت من برای اهل کبائر اتمم می‌باشد (التوحید، ص ۴۰۷؛ الأمالی، صدوق، ص ۷).

در حضور امام رضا علیه السلام از اعتقاد معتزله در عدم بخشوده شدن مرتکب گناه کبیره سخن به میان می‌آید، امام علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: قرآن برخلاف سخن معتزله نازل شده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ﴾ (رعد/ ۶): «و به راستی پروردگار تو نسبت به مردم - با وجود ستمشان - بخشایشگر است» (التوحید، ص ۴۰۶).

۳/۲ حدیث «يَدْخُلُ قَائِدُهُمُ الْجَنَّةَ وَيَدْخُلُ أَتْبَاعُهُ النَّارَ»

جمع کثیری از معتزله معتقدند همه کسانی که بر امام علی علیه السلام خروج کرده‌اند گمراه و مستحق آتش دوزخ می‌باشند؛ اینان اما عایشه و طلحه و زبیر را استثنا می‌کنند (الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ص ۶۶).

حسن بصری از جندب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: شما با اقوامی مواجه خواهید شد که پیشوای آنان در بهشت است و پیروان آنان در دوزخ، گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! حتی اگر عمل آنان را انجام دهند، فرمود: حتی اگر عمل آنان را انجام دهند، گفتند: چگونه ممکن است، فرمود: پیشوای آنان به دلیل سابقه درخشان خود بر بهشت وارد می‌شوند و پیروان آنان به دلیل بدعتی که ایجاد کردند بر دوزخ درمی‌آیند (المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۱۶۷).

محدثان اهل سنت مصداق این روایت را جنگ جمل و صفین می‌دانند، چنانکه هیشمی این حدیث را تحت باب «فیما کان فی الجمل و صفین و غیرهما» ذکر می‌کند (مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۴ - ۲۳۳).

ائمه علیهم السلام در مواجهه با این اعتقاد به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند که طی آن تمام کسانی که با امام علی علیه السلام در آویختند در جبهه باطل قرار می‌گیرند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال تعدادی از اهل بصره - که طرفدار سران جمل بودند - درباره پیکار علی علیه السلام با طلحه و زبیر و عایشه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت، امام علی علیه السلام را به پیکار با ناکثین و قاسطین و مارقین مأمور کرد (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۴-۲۲۳).

نیز امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که به ام سلمه فرمود: بشنو و شاهد باش، این علی بن ابی طالب سید مسلمانان، امام متقیان، پیشوای پاکیزگان و سپید چهره‌گان و پیکارکننده با ناکثین و قاسطین و مارقین است، ام سلمه سؤال می‌کند اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ناکثین کسانی هستند که در مدینه با علی علیه السلام بیعت می‌کنند و در بصره بیعت می‌شکنند، قاسطین معاویه و پیروانش می‌باشند و مارقین نهروانی‌ها هستند (معانی الأخبار، ص ۲۰۴).

بنابراین با ارائه روایت صحیح از جانب امام صادق علیه السلام تردیدی نمی‌باشد که روایت حسن بصری برساخته جاعلان حدیث می‌باشد.



۳/۳. حدیث «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا...»

در منابع روایی اهل سنت از پیامبر ﷺ نقل شده است: «هر کس علم خود را پنهان بدارد در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او زده می‌شود» (مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۲)

شخصی در حضور امام باقر علیه السلام این روایت را به نقل از حسن بصری از پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش می‌کند، امام علیه السلام می‌فرماید: وای بر او، دروغ است، چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ (غافر/۲۸): «مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰).

اکثر معتزله تقیه را بر امام روا نمی‌دانند (تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئمة، ص ۲۰۹) ظاهراً حسن بصری نیز با استناد به روایت یاد شده، اظهار علم واقعی را در هر شرایطی لازم دانسته و تقیه را روا نمی‌دانست. امام باقر علیه السلام با استفاده از آیات قرآن سوء فهم را از روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله زدوده و تقیه را اصلی قرآنی می‌داند که طبق آن با توجه به شرایط زمانی و مکانی بر مؤمن جایز بلکه واجب است.

۴- غلات

غلات کسانی هستند که به الوهیت ائمه علیهم السلام معتقد شدند و محرمات شریعت را مباح می‌دانستند و فرایض شریعت را از وجوب ساقط می‌کردند (الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، ص ۱۷)؛ آنان می‌گفتند: هر کس امام را شناخت هرچه خواست انجام دهد (المقالات و الفرق، ص ۳۹).

غلات برای توجیه اباحه‌گری خود از سویی آیات را مطابق هوی و هوس خود توجیه می‌کردند و از سویی دیگر روایات را تحریف می‌کردند.

شیخ صدوق نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرضه می‌شود: این پلیدها از پدرت نقل می‌کنند که فرمود: هرگاه معرفت به دست آوردی هرچه خواستی انجام ده، آنان به این واسطه هر گناهی را حلال می‌شمارند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدا آنان را لعنت کند، پدرم چنین نگفت، بلکه فرمود: هرگاه حق را شناختی، هر عمل نیکی را که خواستی انجام ده، از تو پذیرفته می‌شود (معانی الأخبار، ص ۱۸۲-۱۸۱).

بنا بر روایت شیخ کلینی، راوی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: از شما چنین روایتی نقل شده است (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴).

اگرچه در روایت نامی از غلات به میان نیامده، اما با عنایت به ویژگی رفتاری شاخص آنان - روحیه اباحه‌گری - تردیدی نیست که روایت متوجه آنان می‌باشد و امام علیه السلام به تحریف معنوی حدیث اشاره کرده و معنای معقول و صحیح آن را ارائه می‌کند.

۵- اهل حدیث

«اهل الحدیث» به کسانی گفته می‌شود که در حفظ، نقل و تدوین حدیث ممارست دارند (رسائل و مقالات، ج ۶، ص ۱۰۰). شهرستانی می‌نویسد: از این رو اهل حدیث به این نام خوانده می‌شوند که به تحصیل احادیث و نقل اخبار توجه دارند و خبر و روایت را به قیاس جلی و خفی باز نمی‌گردانند؛ در مقابل آنان اهل رأی قرار دارند، به این نام خوانده می‌شوند چون بیشتر توجهشان معطوف به قیاس و معنایی است که از احکام استنباط می‌شود و چه بسا قیاس جلی را بر اخبار مقدم بدانند. شهرستانی در ادامه اصحاب حدیث را اهل حجاز می‌داند که عبارت‌اند از: اصحاب مالک بن انس، اصحاب محمد بن ادریس شافعی، اصحاب سفیان ثوری، اصحاب احمد بن حنبل و اصحاب داود بن علی بن محمد اصفهانی (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۵).

زعیم اصحاب حدیث احمد بن حنبل می‌باشد پیش از آنکه وی زعامت را بر عهده بگیرد، آنان در زمینه عقاید فرقه‌ها و جریان‌های گوناگونی بودند و اصولی را که احمد بن حنبل نگاشت و آنان را بر آن اصول یکپارچه کرد، مورد قبول پیشینان نبود، این اصول به هنگام دگرگونی اوضاع در دوره متوکل که همراه با امام احمد بود، انتشار یافت (بحوث فی الملل و النحل، ج ۹، ص ۲۹؛ رسائل و مقالات، ج ۶، ص ۱۰۲). از پیشینان «اصحاب حدیث» فرقه‌ای با نام «حشویه» بوده که مذهب مستقلی نیستند، بلکه لقب تحقیرآمیزی است که به «اصحاب حدیث» دادند زیرا به «تجسم» و «تشبیه» خداوند معتقد بودند، به ظواهر روایات توجه می‌کردند و احادیث بر ساخته را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کردند (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰؛ شرح الأساس الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۳؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۵۹). همچنین برخی از عالمان جریان‌های پیش‌گفته گذشته از مشی خارجی، ارجائی و اعتزالی به دلیل وجود گرایش اخباری در زمره محدثان اهل سنت نیز محسوب گردند؛ مثلاً حسن

بصری - برخلاف اهل حدیث - از قائلان به اختیار انسان می‌باشد؛ مع ذلک به دلیل اهمیت جایگاه حدیثی وی در میان اهل سنت، برخی کوشیده‌اند اعتقاد وی به اختیار را منکر شوند (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۶۱).

برخی از مهم‌ترین عقاید اهل حدیث عبارت است از: ۱- خداوند بر عرش خود می‌باشد و او چهره، دست، پا، چشم و گوش بدون کیفیت دارد؛ ۲- هیچ خالق جز خداوند وجود ندارد و گناهان و اعمال بن دگان را خداوند خلق می‌کند؛ ۳- مؤمنان خداوند را در روز قیامت با چشم می‌بینند؛ چنانکه ماه را در شب چهارده می‌بینند.^۱

غالب روایات شبهه‌انگیز کلامی که در میان اهل سنت وجود دارد متعلق به جریان اهل حدیث می‌باشد، زیرا چنانکه گذشت عمده فعالیت‌های دینی آنان تحصیل احادیث و نقل اخبار بوده است، اما از آنجا که ماهیت این پژوهش، استقصای تمام موارد نمی‌باشد، تنها به نمونه‌هایی چند از مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با این احادیث می‌پردازیم:

۱/۱. حدیث «انَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ»

اهل سنت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند: «اهل بهشت پروردگارشان را هر روز جمعه در تخت آغشته به کافور زیارت می‌کنند» (کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۸، ص ۲۳۹)؛ مقاتل بن سلیمان این حدیث را بدون اسناد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر خود ذیل آیه ۳۵ سوره قمر آورده است (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۱۱۵).

از عکرمه ذیل آیه «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ»^۲: «برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است» (یونس/۲۶) نقل شده است: (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا): یعنی کسانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گویند، پاداش آنان (الْحُسْنَى) یعنی بهشت و (زِيَادَةٌ) یعنی دیدن چهره خداوند کریم است» (فتح الباری، ج ۸، ص ۲۶۲).

عبدالسلام بن صالح هروی گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم نظر شما درباره حدیثی که اهل حدیث روایت می‌کنند: «مؤمنان در بهشت پروردگارشان را زیارت می‌کنند» چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: ای اباصلت! خداوند بلند مرتبه و والا پیامبرش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر همه مخلوقاتش اعم از پیامبران و فرشتگان برتری داد و طاعتش را هم ردیف طاعت خود و پیروی‌اش را پیروی از خود و

۱. برای دیگر عقاید این جریان ر.ک: مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، صص ۲۹۶-۲۹۰.

ملاقاتش را ملاقات خود قرار داد و فرمود: «هر کس از پیامبر فرمان ببرد، در حقیقت، خدا را فرمان برده» (نسا، ۸۰/۱) و فرمود: «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست‌های آنان است» (فتح، ۱۰/۱) و رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس من را در حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، خداوند را زیارت کرده است»؛ جایگاه پیامبر ﷺ در بهشت برترین جایگاه است، پس هر کس او را در جایگاهش زیارت کند، خداوند بلندمرتبه و والا را زیارت کرده است. عبدالسلام گوید، گفتم ای پسر رسول خدا ﷺ معنای این روایت که اهل حدیث نقل کرده‌اند: «ثواب لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دیدن چهره خداوند است» چیست؟ امام باقر فرمود: ای اباصلت! هر کس خداوند را به چهره‌ای چون چهره‌ها توصیف کند، کافر شده است؛ چهره خداوند انبیا و رسولان و حجت‌های او می‌باشند، کسانی که به وسیله آنان به خداوند و دین و معرفتش توجه می‌شود و خداوند فرموده: «هر چه بر [زمین] است فانی شونده است؛ و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند (الرحمن ۲۷-۲۶) و فرموده: «جز ذات او همه چیز نابود شونده است» (قصص ۸۸)؛ بنابراین نگاه به انبیا و رسولان و حجت‌های او در جایگاه‌هایشان ثوابی سترگ برای مؤمنان در روز قیامت می‌باشد» (التوحید، ص ۱۱۸-۱۱۷).

امام رضا با بهره‌گیری از محکّمات آیات و روایات رسول خدا ﷺ برداشت ناصوابی که از روایت «زیارت خداوند» در میان مفسران تابعین و محدثان عامه مطرح بود، اصلاح و مفهوم صحیح آن را تبیین کردند.

۱/۲. حدیث «رؤیت خدا در خواب و آخرت»

احادیث فراوانی در کتاب‌های اهل سنت درباره رؤیت خداوند در بیداری و خواب و در آخرت نقل گردیده است؛ از جمله:

ابوهریره نقل کرده است: «مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا ما پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم؛ پیامبر ﷺ فرمود: آیا در ماه شب چهارده که در مقابلش ابری نیست تردید دارید؛ گفتند: خیر ای رسول خدا! فرمود: آیا در خورشید که در مقابلش ابری نیست تردید دارید؛ گفتند: خیر، فرمود: او را چنین می‌بینید» (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹۵).

ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «پروردگرم، شب هنگام در بهترین صورت نزد من آمد؛ (ابن عباس) گوید: گمان می‌کنم پیامبر ﷺ فرمود: در خواب آمد...» (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۴).

نیز از ایشان نقل شده است که: «... شب برای نماز برخاستم و وضو ساختم و نمازی که بر من مقدر بود، انجام دادم، در هنگام نماز خواب بر من چیره شد؛ ناگهان خداوند بلندمرتبه را در بهترین صورت دیدم...» (همان، ج ۵، ص ۴۶).

بر پایه این قبیل روایات است که برخی از بزرگان اهل سنت گفته‌اند: «علما بر جواز رؤیت خداوند و صحت آن اجماع دارند» (شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۲۵؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۴۲). برخی بزرگان مدعی شده‌اند خداوند را در خواب ملاقات کرده‌اند: احمد بن حنبل (التبیین فی آداب حملة القرآن، ص ۲۲۷) و ابوحامد غزالی (الغدیر، ج ۱۱، ص ۱۵۹) از جمله این افراد هستند. ابراهیم کرخی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی پروردگارش را در خواب ببیند، حکمش چیست؟ امام علیه السلام فرمود: او کسی است که دین ندارد؛ خداوند بلندمرتبه و والا نه در خواب و نه در بیداری، نه در دنیا و نه در آخرت دیده نمی‌شود» (الأمالی، صدوق، ص ۶۱۰)؛ سخن امام علیه السلام ناظر به اخباری است که در خصوص رؤیت خداوند در میان اهل سنت رایج می‌باشد. علامه مجلسی می‌گوید: شاید مراد امام علیه السلام از جمله «او کسی است که دین ندارد» این است که او در آن رؤیا دروغ می‌گوید یا چون مجسمه‌گرا است بر او وانمود گردید یا این رؤیا از جانب شیطان است و بیان این سخن دلالت دارد چنین شخصی به جسمانیت خداوند معتقد است (بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۲).

۱/۳. حدیث «انَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ»

مسلم در صحیح خود از مسروق نقل کرده است: «از ابن مسعود تفسیر این آیه را سؤال کردیم: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندار، بلکه زندگان‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند» (آل عمران/۱۶۹)؛ ابن مسعود گوید: ما درباره آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردیم، فرمود: ارواح آنان در درون پرندگان سبز رنگی است که آشیانه‌هایی آویزان به عرش دارند و از بهشت هر جا بخواهند می‌روند و به آنها باز می‌گردند؛ خداوند شهدا را آگاه کند و گوید: آیا خواسته‌ای دارید؟ گویند: چه بخواهیم درحالی که هر جا بخواهیم می‌رویم! خداوند سه بار تکرار می‌کند؛ شهدا چون می‌بینند که دائماً از آنان درخواست می‌شود، گویند: خدایا! ارواح ما را به اجساد ما بازگردان تا بار دیگر در راه تو کشته شویم؛ خداوند چون می‌بیند آنان حاجتی ندارند رهایشان می‌کند» (صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۹-۳۸).

نیز از ابن عباس نقل شده است: «رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه برادران شما در جنگ احد به شهادت می‌رسند، خداوند ارواحشان را در درون پرندگان سبز رنگی قرار دهد که به رودخانه‌های بهشت وارد می‌شوند و از میوه‌هایش می‌خورند و به آشیانه‌هایی که از جنس طلا و از سایه عرش اویزان هستند باز می‌گردند؛ آنگاه که پاکی خوراک و نوشیدنی و استراحتگاه را می‌یابند، گویند: چه کسی از جانب ما به برادرانمان می‌رساند که در بهشت زنده هستیم و به ما روزی داده می‌شود تا آنان جهاد را فرونگذارند و به هنگام جنگ روی نگردانند؛ خداوند سبحان می‌گوید: من از جانب شما به آنان اطلاع می‌دهم؛ لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (آل عمران/۱۶۹) «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار...» (سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۵۶۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۸۸ و ص ۲۹۸ - ۲۹۷).

وقتی از اهل بیت علیهم‌السلام درباره این روایات سؤال می‌شود، آنها را صحیح نمی‌دانند؛ ابو‌ولاد حنّاط گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت شوم! روایت می‌کنند که ارواح مؤمنان در چینه‌دان پرندگان سبز رنگی اطراف عرش هستند، امام علیه‌السلام فرمود: مؤمن نزد خداوند بزرگوارتر از آن است که روحش را در چینه‌دان پرندگان قرار دهد، روح مؤمن در بدن‌هایی چون بدن‌هایشان هستند» (الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴).

نیز ابو بصیر به امام صادق علیه‌السلام عرضه می‌دارد: «ما درباره ارواح مؤمنان می‌گوییم در چینه‌دان پرندگان سبز رنگی هستند که در بهشت می‌گردند و به آشیانه‌هایی که زیر عرش هستند بازمی‌گردند؛ امام علیه‌السلام فرمود: چنین نیست؛ چراکه در این صورت در چینه‌دان پرندگان نخواهند بود؛ پرسیدم: پس کجا هستند؟ فرمود: در گلستانی با همین صورت جسمانی که دارند در بهشت هستند» (همان، ج ۳، ص ۲۴۵).

امام صادق علیه‌السلام این قبیل روایات را که مستلزم تناسخ ارواح مؤمنان می‌باشد، بی‌پایه و مجعول می‌داند و اندیشه صحیح را که عبارت است از قرار گرفتن ارواح مؤمنان در قالب مثالی یا همین اجساد، عرضه می‌دارد.

۱/۴ حدیث «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»

در مصادر روایی معتبر فریقین نقل شده است: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»: «شقی کسی است که در شکم مادرش (قبل از تولد) شقاوت برای او مقدر گردیده است» (صحیح مسلم،

ج ۸، ص ۴۴۵: التوحید، ص ۳۵۶)؛ اهل سنت حدیث را از ابن مسعود نقل کرده‌اند؛ لذا برخی جریان‌های مفوضه - که منکر جبر انسان هستند - مانند نظامیه، حدیث را بر ساخته ابن مسعود می‌دانند (الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۷۲). در میان اهل سنت جریان‌های جبریه حدیث را صحیح انگاشته و به قضای لازم و قدر حتمی خدا در سعادت و شقاوت انسان‌ها و عدم امکان تغییر معتقد می‌باشند (مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۳۴۸). نیز از ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: «تو آنچه برایت مقدر شده را ملاقات می‌کنی» (صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۱۹) و به قول حافظ:

که ای عزیز کسی را که خواریست نصیب حقیقت آنکه نیابد به زور منصب و جاه
به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

محمد بن ابی عمیر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره معنای این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم: «شقی کسی است که در شکم مادرش (قبل از تولد) شقاوت برای او مقدر گردیده است و سعید کسی است که در شکم مادرش (قبل از تولد) سعادت برای او مقدر گردیده است؛ امام علیه السلام فرمودند: شقی کسی است که در شکم مادر، خدا می‌داند عمل انسان‌های شقی را انجام می‌دهد و سعید کسی است که در شکم مادر، خدا می‌داند عمل انسان‌های سعید را انجام می‌دهد» (التوحید، ص ۳۵۶).

امام کاظم علیه السلام ضمن صحه گذاردن بر حدیث نبوی صلی الله علیه و آله، فهم مبتنی بر قضا و قدر حتمی خدا و عدم تأثیر انسان در سرنوشت خویش را رد کرده‌اند و شقاوت انسان‌ها در شکم مادران را صرفاً مربوط به علم الهی می‌دانند.

۱/۵. حدیث «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»

در کتاب‌های روایی و تفسیری اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اختلاف میان امتم رحمت است» (شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۹۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۵۹؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۸).

عبدالمؤمن انصاری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: «اختلاف میان امتم رحمت است»؛ امام علیه السلام فرمود: درست گفته‌اند، گفتم: اگر اختلاف آنان رحمت باشد پس اجتماع آنان عذاب خواهد بود؛ امام علیه السلام فرمود: معنای حدیث آن‌طور که فهمیدی و فهمیده‌اند، نیست؛ مراد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خداوند عزوجل است: «پس چرا از هر

فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را- وقتی به‌سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟» (توبه/۱۲۲) خداوند آنان را امر کرده به‌سوی رسول خدا ﷺ کوچ کنند و آمدوشد داشته باشند و از او بیاموزند سپس نزد قومشان باز گردند و به آنان تعلیم دهند، مراد پیامبر ﷺ از «اختلاف»، رفت‌وآمد به سرزمین‌ها است و نه اختلاف در دین؛ زیرا دین واحد است» (معانی الأخبار، ص ۱۵۷).
راغب اصفهانی درباره «اختلاف» در آیات: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ» (مریم/۳۷)، «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود/۱۱۸)، «وَ اخْتِلَافُ السِّنْتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ» (روم/۲۲) می‌نویسد: یعنی کسی در رفتار و گفتارش روشی غیر از [متفاوت با] روش دیگری پیشه کند؛ و در آیه «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» (یونس/۶) به معنای آمدن هر یک از شب و روز در پی دیگری است (المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۵-۲۵۴).

زمخشری (الکشاف، ج ۱، ص ۲۱۰) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۸) ذیل آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» (بقره/۱۶۴) «اختلاف» را به معنای آمدن هر یک از شب و روز در پی دیگری آورده‌اند.

فیروزآبادی (القاموس المحیط، ج ۳، ص ۱۳۶) واژه «الخلفة» را در آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً» (فرقان/۶۲) اسم یا مصدر از «الاختلاف» به معنای «تردد» (رفت‌وآمد) ذکر کرده است.

طریحی (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۴) «اختلف من موضع إلى موضع» را به معنای «تردد» آورده و حدیث «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ» (هر که به مسجد رفت‌وآمد کند به یکی از هشت فایده نایل شود) شاهد این معنا ذکر می‌کند.

بنابراین امام علیؑ «اختلاف» در حدیث پیامبر ﷺ را به معنای رفت‌وآمد معنا کرده‌اند و نه اختلاف در دین تا مخاطب دچار تحیر نشود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت جریان‌های کلامی شکل گرفته پس از رحلت پیامبر خاتم ﷺ، در معارف خداشناسی، راهنماشناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی عقایدی متفاوت با یکدیگر داشتند و چون هر یک برای توجیه و تبیین دیدگاه‌های اعتقادی خود از مراجعه به آیات و روایات

ناگزیر بودند، گاهی مواجهه آنان با کتاب و سنت متأثر از اندیشه‌های پیش ساخته آنان بود، لذا گذشته از تأویل ناصواب آیات، متون پاره‌ای روایات را حذف و پاره‌ای دیگر را بافهمی ناسازوار مواجه می‌کردند و برخی متون را جعل می‌کردند. اهل بیت علیهم‌السلام چنین بودند که - که وارثان علم نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله و محیط بر تمام روایات می‌باشند - اگر روایتی دچار حذف و افتادگی بود، ترمیم می‌کردند و اگر روایت دچار سوء برداشت شده بود، فهمی صحیح از آن ارائه می‌کردند و اگر روایتی جعل شده بود، با ادله عقلی و نقلی موارد جعل را آشکار می‌ساختند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، تهران، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ هـ ق؛
۲. اصول السنة، الشیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، جدّه، دار المنار، ۱۴۱۱ هـ ق؛
۳. الامالی، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ هـ ق / ۱۳۶۲ هـ ش؛
۴. الامالی، الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ ق؛
۵. الانصاف فيما يجب اعتقاده، لایجوز اعتقاده، لایجوز الجهل به، بابن الباقلانی، ابوبکر محمد الطیب بن محمد القاضي، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ هـ ق؛
۶. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مجلسی، محمدا باقر، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ ق؛
۷. بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، جعفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامی - مؤسسة الإمام الصادق، بی تا؛
۸. البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسی، بور سعید، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا؛
۹. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، صفار، محمد بن حسن، محقق: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ هـ ق؛
۱۰. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثانية، ۱۴۱۳ هـ ق / ۱۹۹۳ م؛
۱۱. تاریخ الامم و الملوك، الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛
۱۲. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی، دراسة و تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ ق / ۱۹۹۷ م؛
۱۳. تاویل مختلف الحدیث، ابن قتیبة دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا؛
۱۴. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ هـ ش؛

۱۵. **التبيان في آداب حملة القرآن**، النووي، محي الدين، بيروت، دار ابن حزم، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴؛
۱۶. **تفسير مقاتل بن سليمان**، مقاتل بن سليمان بلخي، بيروت، دار احياء التراث، ۱۴۲۳ هـ ق؛
۱۷. **تمهيد الاوائل وتلخيص الدلائل**، ابن الباقلاني، ابوبكر محمد الطيب بن محمد القاضي المعروف، تحقيق: الشيخ عماد الدين احمد حيدر، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳ م؛
۱۸. **التوحيد**، الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي، محقق: هاشم حسيني، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ ق هـ ق؛
۱۹. **الجامع الصغير**؛ سيوطي، جلال الدين، الطبعة الاولى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۱ هـ ق؛
۲۰. **الجامع لاحكام القرآن**، قرطبي، محمد بن احمد، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ ش؛
۲۱. **الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة**، محمد بن محمد نعمان، محقق: ميرشريفى، علي، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ هـ ق؛
۲۲. **الحوار العين**، حميرى، ابوسعيد بن نشوان، تحقيق و تعليق: مصطفى، كمال، تهران، بى نا، ۱۹۷۲ م؛
۲۳. **الخصال**، ابوجعفر محمد بن علي الصدوق، محقق: غفارى، علي اكبر، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ هـ ش؛
۲۴. **رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)**، كشي، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسى، محمد بن حسن و مصطفىوى، حسن، مشهد، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ هـ ق؛
۲۵. **رسائل و مقالات**، سبحانى، جعفر، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۵ هـ ق؛
۲۶. **سنن ابن ماجه**، القزوينى، محمد بن يزيد، تحقيق: عبدالباقي، محمد فؤاد، بيروت، دار الفكر، بى نا؛
۲۷. **سنن ابى داود**، السجستاني، ابوداود ابن الاشعث، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۰ هـ ق؛
۲۸. **سنن الترمذى**، الترمذى، محمد بن عيسى، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، ط الثانية، ۱۴۰۳ هـ ق؛
۲۹. **سنن الدارقطنى**، الدارقطنى، علي بن عمر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ / ۱۹۹۶ م

۳۰. السنن الكبرى، احمد بن حسين بن علي البيهقي، بي‌جا، دار الفكر، بي‌تا؛
۳۱. شرح الأساس الكبير، شرفي، احمد بن محمد بن صلاح، تحقيق: دكتور احمد عارف، صنعاء، دار الحكمة اليمانية، ۱۴۱۱ هـ ق؛
۳۲. شرح صحيح مسلم، النووي، محي الدين، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ هـ ق؛
۳۳. صحيح البخاري، البخاري، محمد بن اسماعيل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ هـ ق / ۱۹۸۱ م؛
۳۴. صحيح مسلم، القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، بيروت، دار الفكر، بي‌تا؛
۳۵. الغدير في الكتاب و السنة والادب، اميني، عبدالحسين، بيروت، دارالكتاب العربي، ط الرابعة، ۱۳۹۷ هـ ق / ۱۹۷۷ م؛
۳۶. فتح الباري، شهاب الدين بن حجر العسقلاني، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، بي‌تا؛
۳۷. الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم، بغدادى، عبدالقاهر، بيروت، دار الجيل - دار الآفاق، ۱۴۰۸ هـ ق؛
۳۸. فرهنگ فرق اسلامي، مشكور، محمدجواد، مشهد، آستان قدس رضوي، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هـ ش؛
۳۹. الفصل في الملل و الاهواء و النحل، ابن حزم اندلسي، ابو محمد علي بن احمد بن سعيد، تعليق: احمد شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ هـ ق؛
۴۰. الفقه الايسط، ابوحنيفه، النعمان بن ثابت، تحقيق: شيخ زاهد كوثرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۵ هـ ق؛
۴۱. القاموس المحيط، الفيروزآبادى، محمد بن يعقوب، بي‌جا، بي‌نا، بي‌تا؛
۴۲. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: غفارى، على اكبر و آخوندى محمد، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق؛
۴۳. كتاب سليم بن قيس، هلالى، سليم بن قيس، تحقيق: محمدباقر انصارى زنجاني، ايران، قم، ۱۴۰۵ هـ ق؛
۴۴. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشري، محمود، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ ق؛
۴۵. كشف الأسرار و عدة الأبرار، ميبدي، رشيدالدين احمد بن ابى سعد، تحقيق: على اصغر

- حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ هـ.ش؛
۴۶. **لسان العرب**، ابن منظور، محمد بن مکرم، محقق / مصحح: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق؛
۴۷. **متشابه القرآن و مختلفه**، شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی بن ، قم، دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ هـ.ق؛
۴۸. **مجمع البحرين**؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش؛
۴۹. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، الطبرسی، فضل بن حسن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ.ق؛
۵۰. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ.ق؛
۵۱. **المحاسن**، برقی، احمد بن محمد بن خالد، محقق/مصحح: جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ هـ.ق؛
۵۲. **مرجئه علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن**، دهقی، علی غلامی، معرفت، شهرپور ۱۳۸۷، شماره ۱۲۹؛
۵۳. **مرجئه و بن ی امیه، همسازی یا ناهمسازی (۱)**، غلامی دهقی، علی، تاریخ در آیینہ پژوهش، بهار ۱۳۸۳، شماره ۵؛
۵۴. **مروج الذهب و معادن الجواهر**، المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق؛
۵۵. **المستدرک علی الصحیحین**، الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله بن محمد، بیروت، دارالفکر، بی تا؛
۵۶. **مسند ابی حنیفة**، الاصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، تحقیق: نظر محمد الفاریابی، الرياض، مكتبة الكوثر، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴ م؛
۵۷. **المسند**، ابن حنبل، احمد، بیروت، لبن ان، دار صادر، بی تا؛
۵۸. **مسند الربیع**، الازدی البصری، الربیع بن حبیب بن عمر، تحقیق: محمد ادريس و عاشور بن یوسف، بیروت، دار الحکمة، ۱۴۱۵ هـ.ق؛
۵۹. **المعارف**، ابن قتیبة دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، تحقیق: ثروت عکاشة، القاهرة،

- الهیة المصرية العامة للكتاب، ط الثانية، ۱۹۹۲م؛
۶۰. **معانی الأخبار**، الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ ق؛
۶۱. **المعجم الأوسط**، الطبرانی، سلیمان بن احمد، بی‌جا، دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع ۱۴۱۵ / ۱۹۹۵م؛
۶۲. **مفاتیح الغیب**، فخرالدین الرازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ ق؛
۶۳. **المفردات فی غریب القرآن**، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق / بیروت، دارالعلم / الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ ق؛
۶۴. **مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین**، ابوالحسن اشعری، آلمان، فرانس شتاینر، چاپ سوم، ۱۴۰۰ هـ ق؛
۶۵. **المقالات و الفرق**، اشعری قمی، سعد بن عبدالله، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ هـ ش؛
۶۶. **الملل و النحل**، بغدادی، عبدالقاهر، تحقیق: دکتر بیر نصری، بیروت، دار المشرق، چاپ سوم، ۱۹۹۲م؛
۶۷. **الملل و النحل**، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، تحقیق: محمد بدران، قم، الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ هـ ق؛
۶۸. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم، علامه، ۱۳۷۹ هـ ش؛
۶۹. **نوادیر الاخبار فیما یتعلق بأصول الدین**، فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، محقق / مصحح: مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ هـ ش؛
۷۰. **وسائل الشیعه**، حر عاملی، محمد بن حسن، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق؛
۷۱. **همیان الزاد**، اباضی، وهبی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

